

نقد آرای فایرستون درباره آیات جهاد

حسن رضایی هفتادری*
علیرضا حیدری**

چکیده

شناخت دقیق آرای خاورشناسان درباره معارف قرآنی و نقد علمی دیدگاه‌های آنان، ضرورتی انکارناپذیر برای ما مسلمانان است. در پژوهش حاضر تلاش شده است دیدگاه‌های فایرستون درباره آیات جهاد، نقل، تحلیل و نقد شود. تحقیقات فایرستون درباره این موضوع، از پژوهش بسیار او در منابع اسلامی حکایت دارد. نکته محوری دیدگاه او درباره آیات جهاد، توجه دادن به تناقض این آیات با یکدیگر، در جواز و منع جنگ و چندگانگی روش پیشنهادی قرآن در برخورد با دشمنان اسلام است. بی‌توجهی به سیاق آیات، دخالت‌دادن زمینه‌های نزول آیه و استفاده نکردن از کلام معصومان^{علیهم‌السلام} سبب شده است فایرستون در میان آیات جهاد به تناقض قائل شود.

واژگان کلیدی: ریوین فایرستون، آیات جهاد، جنگ، صلح.

* دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (hrezaii@ut.ac.ir).

** استادیار دانشگاه پیام نور (mohamadh24@yahoo.com).

مقدمه

۱. طرح مسئله

واژه «جهاد» از ریشه (ج ه د)، به معنای تلاش کردن و به کارگرفتن همه نیروی خویش برای رسیدن به یک هدف است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۷/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۸/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۳۴).

جهاد فقط به معنای جنگ نیست، بلکه در اصل شاید به معنای کوشش و مبارزه در عرصه‌های گوناگون باشد (ابن اثیر، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰/ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱-۳۰/ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۲۷)؛ زیرا جهاد از باب مفاعله است و بیشتر در مواقعی به کار می‌رود که نوعی تقابل و رقابت دوطرفه در آن وجود دارد؛ بنابراین در جهاد بیشتر دو طرف در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند و هریک برای دستیابی به هدف خویش و پیروزی بر دیگری فعالیت می‌کند و هر چه در توان دارد، به کار می‌گیرد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۶/ سعدی، ۲۰۰۳، ص ۷۱/ مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

«جهاد با نفس» بزرگ‌ترین جهاد است که با نام جهاد اکبر شناخته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰) و تلاش در راه مبارزه با تبه‌کاران، دفاع از نظام اسلامی و گسترش قلمرو اسلام، جهاد اصغر نام دارد. مقصود از جهاد در پژوهش حاضر، جهاد اصغر است. از آنجاکه آیات بسیاری در قرآن به عظمت و جایگاه بلند جهاد در میان عبادات اشاره می‌کند، سال‌هاست خاورشناسان به پژوهش درباره اصل جهاد در اسلام و انواع آن روی آورده‌اند. آشنایی با پژوهش‌های آنان و نقد دیدگاه‌هایشان درباره موضوع مذکور، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا از یک سو، در پس نگارش برخی آثار مستشرقان درباره جهاد، اهدافی استعماری و تبشیری نهفته است و از سوی دیگر، ناآشنایی یا احاطه اندک آنان به مبانی و منابع اسلامی، سبب بروز برخی نسبت‌های ناروا در تحقیقاتشان در برابر معارف اسلامی و قرآنی شده است.

ریوین فایرستون از خاورشناسانی است که جهاد را در اسلام، مسیحیت و یهودیت با رویکردی تطبیقی بررسی کرده است. او دکتری خود را از دانشگاه نیویورک در سال ۱۹۸۸م دریافت کرد. وی استاد «یهودیت و اسلام» قرون وسطی در مدرسه عالی هیبرو یونین (Hebrew Union)، بود و مرکزی را برای بررسی چالش‌های فکری میان اسلام و یهودیت بنیان نهاد. فایرستون در سرزمین‌های اشغالی و مصر زیست و به اروپا، آسیا و خاورمیانه مسافرت کرد و در آن مناطق سخنرانی‌های مفصلی بیان کرد.^۱ فایرستون در حوزه دین‌پژوهی، متخصص روابط میان اسلام و یهودیت شناخته می‌شود و هفت کتاب و بیش از هشتاد مقاله علمی نوشته است. نابودی و احیای جهاد در یهودیت، معرفی اسلام برای یهودیان، فرزندان ابراهیم^{علیه السلام}، خاستگاه جهاد در اسلام، تحول افسانه‌های مربوط به ابراهیم^{علیه السلام} و اسماعیل^{علیه السلام} در تفاسیر اسلامی، مهم‌ترین زمینه‌های پژوهشی او را تشکیل می‌دهند. نقل، تحلیل و نقد آرای او درباره آیات جهاد، موضوع تحقیق کنونی است.

۲. دیدگاه‌های فایرستون درباره آیات جهاد و نقد آنها

فایرستون درباره آیات جهاد می‌نویسد:

قرآن در آیات بسیاری، چگونگی برخورد با مشرکان و دشمنان اسلام را بیان نمود؛ اعم

۱. برخی از مهم‌ترین موضوعات سخنرانی‌های فایرستون به شرح ذیل است:

- شهر مقدس اورشلیم از آن کیست: یهودیت، مسیحیت و اسلام؟
- چه کسانی به‌واقع امت برگزیده‌اند؟
- قدرت الهی و خشونت بسیار: جهاد در یهودیت، مسیحیت و اسلام؛
- با توجه به متون طراز اول، اسلام درباره یهودیان و یهودیت چه می‌گوید؟
- محمد، قرآن و مسئله یهودیت؛
- قرآن و کتاب مقدس؛
- آیا ابراهیم^{علیه السلام} نخستین یهودی یا مسیحی یا مسلمان بود؟ بررسی تطبیقی این مسئله از نگاه یهود، مسیحیت و اسلام؛

- تاریخ واقعی روابط میان یهودیان و مسلمانان

(رضایی هفتاد، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۴۵ / Firestone, 2001, vol.1, pp.20-21 / id., 2002, vol.2, pp.208-

209 / id., 2004, vol.4, pp.516-518/id., 2003, vol.3, pp.389-391).

از نصیحت که با زبان مناظره طرف مقابل را قانع کنند؛ تا حکم به کشتن آنان. پژوهشگران اسلامی، بیش از یک سده پس از جمع‌آوری قرآن، زمانی که با چنین بیانات متناقض الهی روبه‌رو شدند، راهی را صرفاً برای رسیدن به این نتیجه دنبال کردند که وحی‌های متناقض، درباره موقعیت‌های ویژه‌ای بود که [حضرت] محمد ﷺ با آنها مواجه بوده است. آیات غیرجنگ‌طلب، زمانی وحی شد که حکومت نوپای اسلامی ضعیف بود؛ اما هنگامی که جامعه از حیث نفرات و نیرو رشد کرد، آیات جنگ‌طلب رو به فزونی نهادند. وقتی مسلمانان کاملاً مقتدر شدند، به آنان فرمان داده شد در هر زمان و در هر کجا، با بدخواهان خود بجهنگند تا بت‌پرستی را ریشه‌کن کنند و در نتیجه اسلام دین برتر گردد (Firestone, 1997, p.1).

مطلب پیش‌گفته، به انتقال نرم و روان جامعه از مرحله کاملاً صلح‌جو به بی‌نهایت جنگ‌طلب اشاره می‌کند؛ امری که «نظریه تکاملی جنگ در قرآن» نام گرفت (Firestone, 1997, p.1/ id., 1999, p.51).

پژوهش‌های فایرستون درباره آیات جهاد، گویای کاوش بسیار او در منابع اسلامی است؛ ولی مطالبی در سخنان او به چشم می‌خورد که جای تأمل بسیار دارد. در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. یک‌صدانبودن جامعه اسلامی در پذیرش آیات جهاد

فایرستون درباره یک‌صدانبودن جامعه اسلامی در پذیرش آیات جهاد می‌گوید: نظریات و دسته‌بندی‌های متفاوت و هم‌زمان در جامعه اولیه مسلمانان، دلیل بر وجود آیات وحیانی متناقض است؛ زیرا هر گروه برای تأیید نظرش، به منابع مختلف قرآنی ارجاع می‌داد. سرانجام گروه‌های جنگ‌طلب بر گروه‌های صلح‌طلب، غلبه کرده و آیات جنگ‌طلب برنامه‌های آنان را تأیید نمود (Firestone, 1999, p.22).

فایرستون در جای دیگر می‌نویسد:

قرآن خود به این حقیقت گواهی می‌دهد که جامعه نوپای اسلامی در مورد چگونگی برخورد با غیرمسلمانان یک‌صدا نبوده و به گروه‌هایی تقسیم شده بود. برخی از این گروه‌ها، خواهان سکوت یا حتی صلح بودند؛ بعضی فقط خواهان جنگ دفاعی؛ اما دیگرانی خواهان جنگیدن به شیوه قبیله‌ای قبل از اسلام، به عنوان یک امت مسلمان و

مؤمن بودند که سرانجام جنگ طلبان حاکمیت یافتند و دیدگاهشان به عنوان دیدگاه اسلام تدوین گردید (Firestone, 2006, p.318).

بررسی: قرآن از مخالفان دستور پیامبر ﷺ درباره جنگیدن، با عنوان «مخلفون» یاد می‌کند که هیچ‌گاه برای نرفتن به جنگ به آیات صلح استناد نکردند، بلکه دلیل سرپیچی آنان از حکم خداوند، کراهت از جنگ به سبب اشتغال به اموال و انفس بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۸۶ / طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۶۸-۲۶۹ / میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۱۰ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۳۲).

خداوند درباره این موضوع می‌فرماید:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ: تخلف‌جویان [از جنگ تبوک] از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنند و [به یکدیگر و به مؤمنان] گفتند: «در این گرما [به سوی میدان] حرکت نکنید!» [به آنان] بگو: «آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است!» اگر می‌دانستند! (توبه: ۸۱).

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: به زودی متخلفان از اعراب بادیه‌نشین [عذرتراشی کرده] می‌گویند: «[حفظ] اموال و خانواده‌های ما، ما را به خود مشغول داشت [و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم]، برای ما طلب آمرزش کن!» آنها به زبان خود سخنی می‌گویند که در دل ندارند! بگو: «چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند، هرگاه زبانی برای شما بخواهد یا اگر نفعی اراده کند [مانع گردد]؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است!» (فتح: ۱۱).

با مراجعه به تاریخ نزول آیات جنگ و صلح در کتاب‌های تفسیری، می‌توان دریافت که این آیات، هم‌زمان نازل نشده‌اند؛ برای مثال، آیه ۹۴ سوره حجر که در آیات بیانگر صلح، دسته‌بندی شده است، در نخستین سال‌های حضور پیامبر ﷺ در مکه نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۴۷ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲ / عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۳).

آیات جنگ طلب سوره توبه، در سال‌های پایانی حضور در مدینه نازل شده است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۹ / سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۶ / شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۵۰۵)؛ بنابراین استدلال فایرستون درباره نزول همزمان این آیات - که مبنای دیدگاه او در یک‌صدانبودن جامعه اسلامی در پذیرش آیات جهاد بوده است - پذیرفتنی نیست.

۲-۲. غلبه گروه جنگ طلب بر غیر جنگ طلب

فایرستون درباره غلبه گروه جنگ طلب بر غیر جنگ طلب می‌گوید:

با توجه به آیات قرآن، روشن است که جامعه مسلمانان نسبت به جنگ در زمان رهبری [حضرت] محمد ﷺ عقیده واحدی نداشتند. گروه‌های جنگ طلب، کمابیش برای حمایت از پیامبر ﷺ یا جامعه فعالیت می‌کردند و مدرک آنها برای اثبات نظرشان، تمسک به آیات قرآن بود. سرانجام، گروه جنگ طلب، با رواج رفتار جنگ طلبانه، بر گروه صلح طلب، چیره شدند و برنامه‌های آنان با آیات جنگ طلبانه قرآن تأیید گردید (Firestone, 1997, p.18).

بررسی: به نظر می‌رسد فایرستون، با طرح مباحثی چون چیرگی گروه‌های جنگ طلب بر گروه‌های غیر جنگ طلب، در صدد برآمد تا اسلام را در اساس، دینی خشونت طلب معرفی کند؛ البته این دیدگاه را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا با توجه به اینکه پیامبر ﷺ، خود، در دوران آغاز گسترش اسلام، با فرستادن پیام‌هایی به کشورهای گوناگون، در واقع روابط خارجی دولت اسلامی را پایه‌گذاری کرد، می‌توان گفت که ایجاد و گسترش روابط صلح آمیز، امری لازم برای دولت اسلامی است (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۰۶ / ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۶۴).

بررسی سیره نبوی در جنگ‌های صدر اسلام، نشان می‌دهد که اولویت نخست پیامبر ﷺ با در نظر گرفتن اوضاع زمان صلح بوده است نه جنگ! (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۴ / طبری، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۶۳۳-۶۳۶)؛ افزون بر آن یکی از مهم‌ترین کارهایی که پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه انجام دادند، ایجاد صلح و صفا میان دو قبیله اوس و خزرج بود که بیش از یکصد سال میان آنها اختلاف، جنگ و خونریزی بود (واقعی، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۲ / ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۳۸).

حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸)؛ همچنین بررسی سیره آن حضرت در جنگ‌ها و چگونگی برخورد ایشان با دشمنان در تاریخ اسلام، نشان می‌دهد که آن حضرت مایل نبودند جنگ از سوی مسلمانان شروع شود (طبری، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۷ / یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۰ / عرفانی، [بی تا]، ص ۱۰۹). به نظر برخی از دانشمندان مسلمان، همه جنگ‌های پیامبر ﷺ برای دفاع از تجاوز دشمنان از حریم مسلمانان و دین اسلام بوده است (بلاغی، ۱۹۹۳، ص ۱۹۶-۱۹۷).

گفتنی است، صلح در اسلام مانند جنگ، ابزار است و باید از آن برای تحقق هدف‌هایی والاتر سود جست. از مهم‌ترین هدف‌های استقرار صلح در اسلام، «تأمین و حفظ امنیت» و «دعوت و هدایت انسان‌ها به دین حق» ذکر شده است. امام‌علیؑ در عهدنامه مالک اشتر، پس از آنکه به او فرمان می‌دهد تا صلح پیشنهادی دشمن را به شرط وجود رضایت الهی رد نکند، درباره انگیزه و هدف آن می‌فرماید:

صلح موجب آسایش لشکریان و آسودگی خاطر آنها و امنیت شهرهای توست؛ ولی پس از صلح، به کلی از دشمن حذر کن! چه بسا دشمن برای غافلگیر کردن، تن به صلح دهد. درباره این، طریق احتیاط گیر و به راه خوش‌گمانی قدم مگذار! (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲).

یکی دیگر از هدف‌های صلح در مکتب اسلام، دعوت انسان‌ها به دین حق است. نمونه روشن دستیابی به این هدف را در صلح حدیبیه می‌توان یافت. با گسترش اسلام و انعقاد پیمان صلح (حدیبیه) و در پرتو آرامش پس از انعقاد این پیمان، زمینه مناسب برای مذاکره و مکاتبه با زمامداران و رؤسای قبایل آن روز فراهم شد. پیامبر ﷺ، چند تن از ورزیده‌ترین افراد را به عنوان سفیر، همراه با نامه‌ها، به کشورهای مهم جهان آن روز فرستاد. مکاتبات پیامبر ﷺ با استقبال بیشتر زمامداران جهان روبه‌رو شد و تأثیری شگرف در جهان آن روز گذاشت (مفید، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۱۱۹ / بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۴۵ / قاسمیان، ۱۳۷۸، ص ۴۳).

یکی از پیامدهای مهم صلح تاریخی حدیبیه، گسترش دین اسلام در سراسر جزیره العرب بود که شمار بسیاری، مسلمان شدند؛ به گونه‌ای که دو سال بعد در فتح مکه،

شمار مسلمانان به ده هزار نفر رسید، در حالی که این تعداد در هنگام صلح حدیبیه به ۱۴۰۰ نفر هم نمی‌رسید (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲۲).

۲-۳. گسترش فتوحات، هدف جهاد اسلامی

فایرستون با استناد به آیه ۲۹ سوره توبه، هدف جهاد اسلامی را گسترش فتوحات معرفی کرده است و می‌گوید:

نزول آیه ۲۹ سوره توبه به حمله تبوک در سال ۶۳۰ میلادی ارتباط دارد. این آیه، اولین آیه صریح در جنگ با اهل کتاب، تصدیق شده و تأیید می‌کند که تصمیم [حضرت] محمد ﷺ برای فرستادن سپاه به منظور نبرد با روم شرقی، بعد از دریافت این آیه اتفاق افتاد. مسلمانان که حجاز را مقهور ساخته و در حال گسترش فتوحات بودند، تصمیم لشکرکشی آنان به سرزمین‌های مسیحی به عنوان گام بعدی، قابل پیش‌بینی بود (Firestone, 1997, p.16).

او در جای دیگر می‌نویسد:

آیات زیادی در قرآن راجع به جنگ وجود دارد که در نگاه اول، متفاوت از اهداف جنگ‌های پیش از اسلام به نظر می‌رسد؛ اما آنچه از آنها فهمیده می‌شود، عبارت است از دستور به جنگ نامحدود در مقابل غیرمسلمانان، امر به کشتن بت پرستان و اجتناب از پیشنهاد صلح، تا اینکه اسلام دین برتر گردد (Firestone, 1999, p.47).

بررسی: به‌طورکلی جهاد در قرآن، تنها به مشرکان اختصاص دارد و جهاد با اهل کتاب جایز نیست؛ مگر اینکه دلیل دیگری وجود داشته باشد؛ برای مثال اقدام به جنگ کنند یا میان مسلمانان فتنه و اختلاف بیندازند (خویی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۷-۲۸۸). گفتنی است واژه مشرک در قرآن کریم، برای غیراهل کتاب به کار رفته است و اطلاق آن بر اهل کتاب ثابت نیست (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۲ / خویی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۹)؛ حتی اگر به گفته فایرستون، نزول آیه ۲۹ سوره توبه، مرتبط با حمله تبوک باشد، باید گفت که حمله تبوک دفاعی بوده است؛ چنان‌که به گفته ابن‌اثیر، علت بسیج مسلمانان در این جنگ، لشکرکشی امپراتور روم در سال نهم هجری به سمت آنان بوده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵،

ج ۲، ص ۲۷۷ / ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۰۰).

آغاز تشریح جهاد در اسلام، جهاد دفاعی بوده است؛ زیرا نخستین آیه‌ای که درباره جهاد نازل شد، به روشنی جهاد دفاعی را معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۳۵۴ / مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰). برخی از مفسران تصریح کرده‌اند که جنگ‌هایی مانند جنگ احد، احزاب، موته، تبوک و حنین، جنبه دفاعی داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۵۱ / ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۸ / جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۲).

افزون بر این، آیه ۲۹ سوره توبه - که فایرستون به آن استناد کرده است - مطلق می‌باشد که حمل بر آیات مقید می‌شود؛ بدین ترتیب آیات مقید به تهاجم و فتنه دشمن، مفسر آیاتی تلقی می‌شوند که مطلق و بی‌قید و شرط هستند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۸۷ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۱).

اسلام جنگ را تنها برای دستیابی به هدف‌های مشروع، جایز می‌داند. هدف از جهاد در مکتب اسلام، تقرب به خداست و تا وقتی ارزش دارد که برای خدا - فی سبیل الله - و اعتلای کلمه توحید و قوانین اسلام باشد؛ از این رو در بسیاری از آیات قید فی سبیل الله ذکر شده است (بقره: ۱۹۰ / نساء: ۷۶ / انفال: ۷۴ / توبه: ۲۰، ۲۴ و ۴۱ / حجرات: ۱۵ / ممتحنه: ۱).

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که جنگ، آخرین شیوه رویارویی و مبارزه با فساد و تأمین ارزش‌ها و حقوق انسانی است و پیش از آن باید با ارشاد و گسترش تبلیغات اسلامی به صورت‌های گوناگون، جهاد را آغاز کرد؛ به عبارت دیگر جهاد با زبان و قلم و هزینه‌کردن مال، مقدم بر جهاد با سلاح‌های دیگر است؛ حتی در میدان جنگ نیز، باید نخست دشمن را برای آخرین بار به اسلام دعوت و سپس جنگ را آغاز کرد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۶ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱، ص ۳۶۴ / طاهری، ۱۳۶۸، ص ۶۱-۶۲).

بررسی تاریخ اسلام و جنگ‌هایی که میان مسلمانان و کافران و دشمنان اسلام در زمان پیامبر اسلام ﷺ روی داده است، نشان می‌دهد که مسلمانان هرگز پیش از دعوت

به اسلام، جنگ را آغاز نکرده‌اند. امام علی علیه السلام درباره این می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و به من فرمود:

ای علی! با هیچ‌کس قبل از اینکه او را به اسلام دعوت کنی شروع به جنگ نکن! به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به وسیله تو هدایت کند، بهتر است برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۶ / حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۰).

از سوی دیگر بررسی آموزه‌های اخلاقی اسلام درباره رابطه مسلمانان با دشمن در جنگ، گویای این است که ماهیت جنگ از نگاه اسلام دفاعی بوده است. برخی از مهم‌ترین این آموزه‌ها عبارت‌اند از:

(الف) آغاز نکردن جنگ: امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به یکی از فرماندهان خود به نام معقل بن قیس ریاحی می‌فرماید که «جز با کسی که با تو بجنگد، جنگ مکن!» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۵۸۸).

(ب) پرهیز از دشنام‌دادن به دشمن: منابع اسلامی، مردم را از دشنام به دشمنان و مخالفان، حتی در میدان کارزار منع کرده است (انعام: ۱۰۸ / ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۳۲ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۸ / بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۶۷ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۹۵ / واحد جوان، ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۱۵). امام علی علیه السلام وقتی با خبر شد برخی یارانش، دشمنان را در میدان جنگ دشنام می‌دهند، فرمود که «من خوش ندارم شما دشنام‌دهنده باشید...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۴۵۶).

(ج) ممنوع بودن کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ریختن سم در سرزمین‌های مشرکان نهی کرد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۸).

(د) تلاش برای بازگرداندن صلح: یکی از آموزه‌های اسلام در جنگ، تلاش برای بازگشت به صلح است؛ به گونه‌ای که حتی اگر دشمن، آغازگر کارزار باشد و سپس به صلح تمایل نشان دهد، اسلام دست رد بر سینه‌شان نمی‌زند و درخواست آنان را می‌پذیرد (انفال: ۶۱ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۳ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۴۳).

خویی، ۱۳۹۵، ص ۳۷۴). امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:
هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را - که خشنودی خدا در آن است - ردّ مکن که
آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد
(نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۷۰۴).

آیات ذیل، هدف از جهاد را با تفصیل بیشتری بیان فرموده است:
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ:
و با آنها پیکار کنید! تا فتنه [و بت پرستی و سلب آزادی از مردم]، باقی نماند و دین،
مخصوص خدا گردد؛ پس اگر [از روش نادرست خود] دست برداشتند [مزاحم آنها
نشوید! زیرا] تعدی جز بر ستمکاران روا نیست (بقره: ۱۹۳).
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلِئِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ: و با آنها پیکار کنید تا فتنه [شرک و سلب آزادی] برچیده شود و دین [و
پرستش] همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها [از راه شرک و فساد و از اعمال
نادرست بازگردند] خودداری کنند، [خداوند آنها را می‌پذیرد] خدا به آنچه انجام
می‌دهند بیناست (انفال: ۳۹).

درباره مفهوم «فتنه» و «يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» آمده است که مصداق فتنه، جنگ‌ها، ناامنی‌ها
و شکستن پیمان‌های صلح و حيله برای نابودی حق پرستان است؛ بنابراین مبارزه
مسلمانان با کافران حق‌ستیز، باید تا آنجا ادامه یابد که توان توطئه علیه مسلمانان را از
آنان سلب کند و دیگر قادر به تبلیغ کفر و دعوت به آن نباشند. نیز «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ
لِلَّهِ»، منافاتی با باقی‌گذاوردن اهل کتاب در دین خود ندارد؛ البته به شرطی که به ذمه اسلام
درآمده و جزیه دهند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۷۵-۷۶ / شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).
باید توجه داشت معنای «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» این نیست که همه مردم مسلمان
باشند؛ چون یکی از ضروریات دین اسلام، این است که مسلمانان هم‌زیستی
مسالمت‌آمیز با اهل کتاب داشته باشند، هرچند در عمل، توحید آنها، درست نباشد. «فَإِنِ
انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، نشان می‌دهد که این جنگ در برابر مردمی است که
می‌جنگند. اگر آنان دست کشیدند، شما هم دست بکشید؛ خدا به کار آنان آگاه است
(مطهری، ۱۳۷۵، ص ۵۸).

در نتیجه می‌توان گفت هدف از جهاد «فی سبیل الله»، این است که با رفع فتنه‌انگیزی مشرکان، مسلمانان، مردم را در مسیر الهی قرار دهند و حکومت الله را مستقر کنند و در صورت دست برداشتن آنان از فتنه‌انگیزی بر ضد اسلام، ترک مبارزه با آنان لازم است.

خداوند می‌فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد! (بقره: ۱۹۰).

براساس این آیه، مسلمانان موظفند با کسانی که با آنان می‌جنگند، نبرد کنند و به کسی ستم نکنند؛ زیرا خداوند تجاوزگران را دوست ندارد؛ بنابراین علت مشروع بودن جنگ با کافران، کفر آنان نیست، بلکه تجاوز و روحیه تجاوزگری آنان است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۱/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۷۰/تقی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲).

همچنین قرآن می‌فرماید:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت درباره کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد (ممتحنه: ۸).

از این آیه، جواز رفتار نیک و عادلانه با کافرانی که دشمن مسلمانان‌اند، برداشت می‌شود. مقصود، کافران مناطق دیگر به جز مکه است که با مؤمنان بر سر دین، کارزار نکردند و آنان را از دیارشان بیرون نساختند؛ یعنی کافرانی که با مسلمانان معاهده داشتند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۲۳۳-۲۳۴).

در قرآن آمده است:

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: خدا تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستمگر است (ممتحنه: ۹).

مقصود از این آیه، آن است که تنها دوستانان مشرکان مکه و دوستانان یاران مشرکان - که علیه مسلمانان به آنان کمک کردند - ستمکاران و متمرّدان نهی شده خدایند، نه مطلق دوستانان کافران (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۲۳۴).

از این رو می‌توان گفت ممنوعیت برقراری روابط دوستانه با کافران، ویژه کافران ستیزه‌گر و حامیان آنان است؛ بنابراین از این آیه و آیه پیش از آن، این قاعده و اصل به دست می‌آید که حالت صلح میان مسلمانان و دیگران، حالت ثابتی است که امر دیگری جز تجاوز یا ترس از خیانت پس از صلح یا ایستادن قدرتمندانه در برابر دعوت به اسلام - که نوعی تجاوز است - آن را برهم نمی‌زند (فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۶۵-۶۶).

خداوند می‌فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَضِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يِقَاتِلُوكُمْ أَوْ يِقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اِغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: مگر آنها که با هم پیمانان شما، پیمان بسته‌اند یا آنها که به سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند [نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود] و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده، با شما پیکار نمودند [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید (نساء: ۹۰).

از این آیه، ممنوع بودن کشتار کافران هم‌پیمانی که آنان نیز هم‌پیمان مسلمانان و کافران بی‌طرف‌اند، استنباط می‌شود؛ از آنجاکه در این آیه از پیمان مسلمانان با کافران - که به ظاهر پیمان ترک جنگ بوده - گفته شده و با آن مخالفت نشده است، می‌توان به جواز و مشروعیت چنین پیمان‌هایی پی برد (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۸۵-۲۸۷ / هاشمی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۱۰).

بنابراین از احترام گذاشتن خداوند به انگیزه‌های صلح‌طلبانه مسلمانان معلوم می‌شود در اسلام صلح، اصل است و جنگ جنبه استثنایی دارد (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۷ / طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۸۵-۲۸۷ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۱).

با توجه به مطالب گذشته، آنچه اسلام به عنوان دین جهان‌شمول و آخرین و کامل‌ترین دین الهی بر نمی‌تابد، حاکمیت کفر و شرک است، نه وجود کافران و مشرکان. خداوند متعال، سیطره و حاکمیت این دین را بر جهان اراده کرده است، نه از میان رفتن کافران و مشرکان را. از سوی دیگر، سنت و اراده الهی، بر این تعلق گرفته که انسان‌ها به اختیار ایمان آورند نه اجبار؛ زیرا ایمان آوردن اجباری، ممکن نیست. خداوند خواسته که انسان‌ها ایمان آورند و تنها راه تحقق این خواسته را دعوت به دین می‌داند که با شیوه‌های حکمت، اندرز نیکو و جدال احسن، امکان‌پذیر است؛ بنابراین در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) دین اجباری نفی شده است؛ زیرا دین، مجموعه‌ای از معارف علمی است که معارفی عملی به دنبال دارد و جامع همه آن معارف، کلمه «اعتقاد» است، و اعتقاد و ایمان نیز از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۴۲).

بنابراین می‌توان گفت اسلام با افراد غیرمسلمان، به دلیل مسلمان نبودن، دشمنی ندارد و اساس روابط مسلمانان و غیرمسلمانان را بر صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بنیان می‌نهد؛ ولی با نظام کفر و شرک و پیشوایان این دو، سرسازش ندارد. این سخن بدان معنا نیست که اسلام برای رفع حاکمیت کفر و شرک، به جنگ مسلحانه دست می‌زند، بلکه پیشوایان کفر و شرک و نیز به طور گسترده همه مردم جهان را با شیوه‌های مسالمت‌آمیز جدید - که امروزه در دهکده جهانی مرسوم است - مانند رسانه‌های گروهی و اینترنت، اعزام مبلغ دینی و... با دین اسلام آشنا می‌کند و به پذیرش اسلام فرامی‌خواند، تا از رهگذر گزینش داوطلبانه آن، هم خود به سعادت جاودان رهنمون شوند و هم بدون جنگ و خون‌ریزی، هدف مسلمانان، یعنی گسترش حاکمیت دین خدا تحقق یابد.

نتیجه

یافته‌های مقاله پیش رو بدین قرارند:

۱. بررسی آرای فایرستون درباره آیات جهاد، از پژوهش بسیار او در منابع اسلامی حکایت دارد؛ ولی خطاهای او درباره آیات جهاد، نشان می‌دهد که به همه منابع معتبر

اسلامی مربوط به جهاد، دسترسی یا اشراف نداشته است. مهم‌تر آنکه استفاده نکردن از منابع شیعی، مشکل بزرگی است که نه تنها در پژوهش او، بلکه در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد.

۲. فایرستون کوشیده است با استفاده از روش‌های گوناگون برخورد با دشمنان اسلام در قرآن، ادعای تناقض در آیات جهاد را اثبات کند، در حالی که با توجه به اسباب نزول و اهداف آیات جهاد که در تفاسیر بیان شده است، هیچ‌گونه تناقضی میان آنها وجود ندارد.

۳. ادعای فایرستون مبنی بر اینکه افرادی در جامعه نوپای اسلامی، با استناد به آیات صلح، مخالف جنگ بودند و آن را مستندی برای اثبات تناقض در آیات قرآنی قرار داده بودند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا در خود قرآن، علت سرپیچی تخلف‌جویان از حکم جهاد، کراهت از جنگ است که به دلیل وابستگی‌های دنیوی ذکر شده، امری طبیعی است و در همه جوامع وجود دارد.

۴. اسلام به‌رغم نظر فایرستون، دینی خشونت‌طلب نیست؛ زیرا اسلام اساس روابط مسلمانان با غیرمسلمانان را بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بنیان نهاده، مردم جهان را با شیوه‌های مسالمت‌آمیز به پذیرش اسلام فراخوانده است.

منابع

- * قرآن کریم
- ** نهج البلاغه؛ ترجمه حسین انصاریان؛ قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.
۱. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
 ۲. ابن اثیر، علی بن محمد؛ الكامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
 ۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث والأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
 ۴. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
 ۵. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
 ۶. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق محمد حسین شمس الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
 ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۹. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک؛ السیر النبویة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
 ۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
 ۱۱. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۲. بلاغی، محمدجواد؛ الرحلة المدرسية؛ بيروت: دارالمرتضى، ۱۹۹۳م.
۱۳. بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین؛ دلائل النبوة و معرفه أحوال صاحب الشريعة؛ تحقیق عبدالمعطی قلجی؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۱۴. تقی زاده اکبری، علی؛ قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام؛ [بی جا]: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۱۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهرالحسان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالوجود؛ بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن؛ جلاء الأذهان و جلاء الأحزان؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشريعة؛ بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح؛ آیات الأحكام؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۹. خویی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ بيروت: دارالزهراء، ۱۳۹۵ق.
۲۰. ذهبی، شمس الدین؛ تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری؛ بيروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۳م.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ لبنان: دارالعلم الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۲۲. رضایی هفتادر، حسن و مرتضی ولیزاده؛ «آسیب شناسی پژوهش فایرستون درباره ابراهیم (ع)»، معرفت؛ ش ۱۸۳، ۱۳۹۱.
۲۳. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بيروت: دار إحياءالکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.
۲۴. سبحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت؛ قم: نشر دانش اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۵. سعدی، ابوحبیب؛ القاموس الفقهي: لغة و اصطلاحات؛ دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۳م.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن؛ الإتقان فی علوم القرآن؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۲۷. —؛ الدرالمثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۸. شوکانی، محمدبن علی؛ فتح القدير؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۹۹۳م.
۲۹. شیروانی، علی؛ سیمای جهاد و مجاهدان در قرآن؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۰. طاهری خرم‌آبادی، حسن؛ جهاد در قرآن؛ تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۸.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه‌العلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق.
۳۲. طباطبایی، علی بن محمدعلی؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۸ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تحقیق محمدجواد بلاغی؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۴. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ الأمم والملوک؛ به تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷م.
۳۵. —؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۶. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق احمد حسینی؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۷. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان الجامع لعلوم القرآن؛ تحقیق آغابزرگ تهرانی و احمدقصر عاملی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۸. عرفانی، مهدی؛ جهاد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه؛ قم: آزادی، [بی تا].
۳۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۰. عیاشی، محمدبن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ به تحقیق هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۴۱. فخر رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ تهران: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۳. قاسمیان، حسین؛ مروری بر زندگانی پیامبر و امامان؛ قم: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولایت فقیه در سپاه، ۱۳۷۸.

۴۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ **الجامع لأحكام القرآن**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ بیروت: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۶. مصباح یزدی، محمد تقی؛ **جنگ و جهاد در قرآن**؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۴۷. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۸. مطهری، مرتضی؛ **آشنایی با قرآن**؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۴۹. مفید، محمد بن محمد؛ **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**؛ بیروت: دارالمفید، ۱۹۹۳ م.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ **پیام قرآن**؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۱.
۵۱. —؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۲. مبدی، رشیدالدین؛ **کشف الأسرار و عدة الأبرار**؛ تحقیق علی اصغر حکمت؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۵۳. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و جمعی از محققان؛ **تفسیر راهنما**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۵.
۵۴. واحد جوان، وحید؛ **اخلاق جنگ و صلح در اسلام**؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۵۵. واقدی، محمد بن عمر؛ **کتاب المغازی**؛ تحقیق مارسدن جونس؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۹۸۹ م.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ **تاریخ یعقوبی**؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
57. Firestone, Reuven; "Abyssinia", **Encyclopaedia of the Qurān**; Leiden: Brill, 2001.
58. —; "Diparity and Resolution in the Quranic Teachings on War: A Reevaluation of a Traditioal Problem", **The Journal of Near Eastern Studies**; vol.56, 1997.

59. _____ ; “Fighting”, **Encyclopaedia of the Qurān**; Leiden: Brill, 2002.
60. _____ ; “Midian”, **Encyclopaedia of the Qurān**; Leiden: Brill, 2003.
61. _____ ; “Sacrifice”, **Encyclopaedia of the Qurān**; Leiden: Brill, 2004.
62. Id.; “Jihad”, **Edited by Andrew Rippin, Blackwell Companion to the Quran**; London: Blackwell, 2006.
63. Id.; **Jihad: The Origin of Holy War in Islam**; Oxford: Oxford University Press, 1999.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی